

تحقیق سیاسی

و امید به عصر روشنگری

نام کتاب: انقلاب در ایران: ریشه‌های آشفتگی!

نوشته: مهراں کامروا

ناشر: انتشارات روتلج، انگلستان، ۱۹۹۰

به دنبال انقلابی که سیزده سال پیش ایران را لرزاند و به حکومت ۵۷ ساله پهلوی خاتمه داد توجه بسیاری از محققان علوم اجتماعی معطوف به جامعه ایران شد. اغراق نیست اگر بگوییم صدها کتاب و هزاران مقاله در باره تحولات اجتماعی و سیاسی ایران، از انقلاب تا کنون، نوشته شده و به چاپ رسیده است. از کسانی که در این نوع نگارش‌ها فعالند محققان ایرانی رشته‌های علوم انسانی خارج از کشورند. این گروه که از یک سو ناظر بر فروپاشی دستگاه قدیم و شکل‌گیری نظام جدید بوده و از سوی دیگر به خاطر حضور در محیط آرامتر سیاسی خارج فرصت مطالعه بازتری را داشته امکان یافته است علل تحولات اجتماعی ایران را به دقت ردیابی کند. باید گفت نقش این گروه می‌تواند در پیشبرد درک اجتماعی ایرانیان از سرنوشت سیاسی خود - به خصوص در شرایط گذر از عصر ایدئولوژی به عصر روشنگری - حساس باشد. دکتر مهراں کامروا به صفوف این گروه از پژوهشگران ایرانی تعلق دارد. وی که در رشته علوم اجتماعی و سیاسی دانشگاه کمبریج انگلستان تحصیل کرده اخیراً کتاب «انقلاب در ایران؛ ریشه‌های آشفتگی» را به انتشار رسانده است. این کتاب در واقع رسالهٔ دکتری او است که اکنون در دسترس عموم قرار می‌گیرد.

تلاش دکتر مهراں کامروا در این کتاب، درک علل و ویژگیهای سقوط دستگاه دولت

پهلوی در سالهای انقلاب و دهه‌های قبل از آن است. کتاب شش فصل دارد. فصل نخست با عنوان «علل انقلاب» پنج تئوری رایج علوم اجتماعی را در مورد انقلابات اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد و علل آنها را به ترتیب زیر معرفی می‌کند:

- ۱- جدائی میان واقعیات اجتماعی و ارزشهای اجتماعی
- ۲- شکل و محتوای افکار عمومی (از جمله عصبیت و محرومیت نسبی)
- ۳- رقابت بی‌امان نهادهای اجتماعی برای سلطه بر جامعه
- ۴- پیشرفت سریع اقتصادی
- ۵- فشارهای طبقاتی داخل جامعه و فشار از بیرون (در سطح بین‌المللی).

فصل دوم کتاب با عنوان «دولت پهلوی» رژیم سابق را مورد بررسی قرار می‌دهد و به بررسی جزئیات دستگاه دولت، ماهیت بوروکراسی و تشکیلات ارتش می‌پردازد و سرانجام مراحل واپسین فروپاشی نظام را تجزیه و تحلیل می‌کند. فصل سوم با عنوان «مخالفان رژیم» نقش روحانیون (امام خمینی، و آقایان طالقانی، منتظری و شریعتمداری) و نقش گروهها و احزاب سیاسی (حزب توده، جبهه ملی، مجاهدین و فدائیان) و نقش روشنفکران (جلال آل‌احمد، مهدی بازرگان، علی شریعتی و ابوالحسن بنی‌صدر) را بررسی می‌کند. فصل چهارم که بیشتر جنبه تئوریک دارد روند تحول اجتماعی و به خصوص تغییر در ساختمان طبقاتی را پس از انقلاب [به اصطلاح] سفید شاه و مردم بررسی می‌کند. «بسیج انقلابی مردم» در فصل پنجم مورد مطالعه قرار گرفته است.

پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی علوم انسانی

در بخش پایانی کتاب، این نتیجه بیان می‌شود که سقوط نظام شاهنشاهی، ظهور و شکل‌گیری حکومت اسلامی از پیامدهای غیرقابل اجتناب ناشی از شکل و ماهیت خاص جامعه بود. این شماتی کلی از ساختمان بحث کامروا است که اکنون برخی جزئیات و نکات ریز و درشتش را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

در بخش اول کتاب و در رابطه با تئوریهای مربوط به انقلاب، کامروا بر این نظر است که هیچیک از این تئوریا به تنهایی قادر به توضیح انقلاب ایران نیست. وی به این نکته اشاره می‌کند که دو عامل خاص - بیش از هر چیز دیگر - در ایجاد شرایط انقلابی حائز اهمیت

است: نخست اینکه دولت توان اعمال زور را از کف بدهد و بعد آنکه گروه‌های مختلف اجتماعی موضعی تهاجمی به خود گرفته، ابتکار عمل سیاسی را در دست گیرند و به سازماندهی گروهی، تقویت روانی و نظریه‌پردازی ایدئولوژیکی روی آورند. بر این اساس و در این چهارچوب تئوریک است که کتاب کامروا نیز به بررسی مسائل ایران می‌پردازد و دستگاه دولت، ماهیت گروه‌های مخالف، تغییر شرایط اجتماعی و سرانجام بسیج انقلابی را مطالعه می‌کند.

تحقیق دکتر مهران کامروا جنبه‌های مثبت گوناگونی دارد. آنچه که بیش از هر چیز دیگر در کتاب وی جذاب و معتبر به نظر می‌رسد کلیت اثر، منطق شمرده، بازگشت مکرر و پیگیر به موضوع اصلی بحث، روشنگری‌های ظریف و روش منظم تحقیق است. متمایز از محققان کم‌مایه‌ای که زبان پیچیده تخصصی و کلام شبه‌علمی را دستمایه خود قرار می‌دهند و آن را سرپوشی بر فقر فکری خود می‌کنند، کامروا بحث خود را به زبانی ساده و همه‌فهم بیان می‌کند. نویسنده موفق شده است به زبردستی رابطه خود را با خواننده، در طول کتاب، حفظ کند و وی را از میان بحثها و گفتارهای گوناگون به روشنی راهنمایی کند. مطلب نه بیش از اندازه به درازا می‌کشد که خواننده را کسل کند (کتاب ۱۷۴ صفحه دارد) و نه آنقدر پراکنده و کم‌مایه است که مطلب به اندازه کافی روشن نشود. در جای جای کتاب خواننده با مطالب تازه، ریزبینی‌های رندانه، موشکافی‌های پیگیر، تحلیل‌های علمی و استدلال‌های قانع‌کننده روبرو است. این نکات برجسته، کتاب کامروا را به درجه‌ای از مرغوبیت علمی می‌رساند که توصیه به خواندن آن را برای دانشجویان علوم اجتماعی، محققان انقلاب ایران و علاقمندان به علم و فن سیاست ضروری می‌سازد.

در عین حال نباید کتاب را از انتقاد دور نگه داشت و نکات ضعف آن را عنوان نکرد. یک مسئله نگران‌کننده برای این منتقد محدودیت تحقیق کامروا به دوره بلافاصله قبل از سال ۱۳۵۷ است. به عبارت دیگر کامروا به اندازه کافی عمق تاریخ معاصر را نمی‌شکافد و کارش را به چند سال قبل از انقلاب محدود می‌کند. به عنوان مثال در بررسی دستگاه پهلوی، نویسنده از کودتای ۱۳۳۲ به قبل نرفته در حالی که نظام پهلوی سه دهه قبل از آن به قدرت رسید. یا در جایی دیگر کامروا سه صفحه از تحقیق خود را به بررسی دولت جمشید آموزگار اختصاص می‌دهد در حالی که فقط یک صفحه و نیم را به تحولات عظیم اجتماعی سه دهه حکومت محمدرضا شاه مختص می‌کند. این عدم توازن که در تأکید برخی از مسائل وجود دارد در قبال

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله جامعه‌شناسی

نقش آمریکا در ایران و تحولات سیاسی آخرین روزهای حکومت سلطنتی نیز به چشم می خورد.

نکته دیگر اینکه کتاب دکتر کامروا مانند بسیاری دیگر از تحقیقاتی که در دهه اخیر انجام گرفته است بیش از اندازه بر نقش گروههای مخالف تأکید دارد. این در حالی است که بیشتر گروههای مخالف در شکل گیری تحولات رژیم پهلوی، دوره انقلاب و پس از آن نقش اندکی داشتند. از سونتی دیگر در حالی که آقای کامروا در اوائل کتاب اعلام می کند که قصد وی تجزیه و تحلیل تحولات اجتماعی است و نه وقایع نگاری و تاریخ نویسی (والحق هم برای تلاشی که انجام داده باید به او تبریک گفت و پیگیری اش را ستود) اما به نظر می رسد که در برخی مطالب وی از محدوده تجزیه و تحلیل خارج شده و به محدوده تاریخ نگاری رجعت کرده است. به عنوان مثال نویسنده که قول داده بود سقوط دستگاه دولتی را از نظر ساختاری مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد تا فروپاشی سازمانی آن برای خواننده روشن گردد متأسفانه آنطور که باید و شاید به این هدف دست پیدا نمی کند. در عین حال باید گفت دکتر کامروا به خوبی از منابع تحقیقاتی خود استفاده کرده و بر اساس لیستی که در آخر کتاب آمده از حدود ۳۲۰ کتاب، مقاله، تر دکتری و سند رسمی (ایرانی و فرنگی) استفاده نموده است. با این حال باید متذکر شد که ای کاش ایشان فرصت آن را داشت که از منابع خام و دست نخورده استفاده می کرد و زمینه های جدیدی را مورد کندوکاو قرار می داد. در اینجا لازم است که به برخی اشتباهات کوچک که نسبت به حجم تحقیق تعدادشان بسیار کم است و به هیچگونه از اهمیت و ارزش تحقیق نمی کاهد اشاره کنیم. مثلاً کامروا در یک جا می گوید که کریم سنجابی در شکل گیری نهضت مقاومت ملی در دهه ۳۰ نقش داشت (ص ۵۹). این نکته دقیق نیست چرا که سنجابی در شکل گیری نهضت دست نداشت بلکه پس از تشکیل نهضت به آن پیوست. در همان صفحه از مهدی بازرگان با عنوان دکتر یاد شده. در حالی که بازرگان مهندس رشته ترمودینامیک است.

۱۶۲

انتقاداتی که ما تا اینجا از این کتاب داشتیم به طور کلی جزئی و کم اهمیت محسوب می شوند و همانطور که گفتیم هیچیک از آنها از ارزش، تلاش، تحقیق و موشکافی علمی نویسنده نمی کاهد. در عین حال نگرانی عمده این منتقد در قبال مسئله دیگری است که حائز اهمیت است و بازگوئی آن ضرورت دارد. این مسئله مربوط به ماهیت انقلاب سفید شاه است که نویسنده از آن به عنوان تحول، توسعه و قدرت گیری سرمایه داری در ایران یاد می کند [ص ۷۸]. به عبارت دیگر، نویسنده انقلاب سفید را با معیار شکل گیری، توسعه و تحکیم نظام سرمایه داری در ایران مورد بررسی قرار می دهد. وی همچنین می افزاید که مقاومت در برابر

انقلاب سفید صرفاً محدود به بخشهای سنت گرای جامعه ایران می شده است. (ص ۱۹۹). به اعتقاد دکتر کامروا انقلاب سفید یک مرحله مهم در فروپاشی نظام فئودالی در برابر نظام رو به رشد سرمایه داری ایرانی بوده است. این نظر رایجی است که توسط جریانهای چپ سنتی ایران و از طریق نویسندگانی چون بیژن جزنی و احسان طبری بیان شده است. در عین حال همین استدلال توسط تجددطلبانی که پرچمدار ایدئولوژی پهلوی بودند ابراز شده است. به عنوان مثال کتابهای «انقلاب سفید» و «ماموریتی برای وطنم» که بیان کننده اندیشه سیاسی رژیم سابق محسوب می شوند در اشاره به برنامه اصلاحات ارضی، بر این نکته تأکید دارند که این سیاست به منظور در هم شکستن مقاومت بخشهای عقب مانده و واپسگرای اجتماعی (یعنی زمینداران) انجام گرفت تا راه را برای ترقی اجتماعی ایران باز کند. اما به اعتقاد این منتقد، صحیح تر آن است که انقلاب سفید را - همراه دیگر وقایع تاریخ معاصر ایران - نه در چهارچوب تئوری «رشد سرمایه داری و سرمایه داری وابسته» چپ گرایان سنتی و نه در چهارچوب تئوری «رشد و توسعه اجتماعی» تجددطلبی پهلویسم بلکه در چهارچوب تئوری «شکل گیری دولت استبدادی» مورد بررسی قرار دهیم. به عبارت دیگر تاریخ معاصر ایران (یعنی تحولات پس از قیام تنباکو) را باید داستان شکل گیری یک نهاد عظیم اجتماعی به نام دولت دانست که حاکمیت خود را بر اساس استبداد مطلقه سیاسی بنیان می گذارد و در این راه دیگر اقشار و نهادهای اجتماعی منجمله عشایر، زمینداران، روحانیان، بازاریان و طبقات جدید شهرنشین را به مبارزه می کشد و در هم می شکند. البته این جریان در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تغییر شکل عمده داد و روحانیت که یک نهاد ضد دولتی محسوب می شد قدرت دولت حاکم را در هم شکست و خود به بخشی از دولت جدید تبدیل گردید. این نکته آخر خود داستان جدائی دارد که انشاءالله در فرصت دیگری به آن اشاره خواهیم کرد. آنچه که اینجا و در رابطه با تحلیل نویسنده باید گفت این است که از نظر تئوریک نادیده گرفتن توان نهاد دولت در تعیین سرنوشت جامعه ایران مهلک است. دولت [پهلوی] با اتکا به درآمد سرشار نفت و روش سیاست زدائی اجتماعی (به معنای دخالت ندادن اقشار مختلف مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی خود) رشد کرد و استبداد مطلقه خود را برقرار ساخت. در این چهارچوب ضروری آمد که با طبقه زمیندار در طول حکومت اول پهلوی، در دوره ۳۲ - ۱۳۲۰ و سرانجام در دهه پس از کودتا به ترتیب رقابت، مدارا و مبارزه کند و ضربه نهائی را علیه آن با انقلاب سفید فرود آورد. دولت پهلوی می خواست هر گونه رقیب سیاسی را از میدان به در کند و طبقه زمیندار (با اینکه هرگز مانند طبقه فئودال اروپا سابقه و قدرت فوق العاده نداشت) به خاطر توان مالی، رشد سیاسی و پایگاه اجتماعی رقیب سرسختی برای آن محسوب می شد. انقلاب سفید بیش از هر چیز در جهت از میدان به در کردن یک رقیب اجتماعی به نفع طبقه ممتاز دولت نشین بود. اگر این تئوری را به خاطر بها دادن به

تئوری رشد سرمایه‌داری نفی کنیم در واقع دیدگاه صحیح از تحولات معاصر ایران را در هم ریخته و خواننده را به بی‌راهه برده‌ایم. صد البته سرمایه و سرمایه‌داری خصوصی طی یک صد سال اخیر در ایران رشد کرده و پایگاه اجتماعی خود را به دست آورده است ولی دولت هرگز نماینده بی‌واسطه سرمایه‌داری ایرانی نبود. در واقع و خلاصه کلام اینکه دولت از جامعه جدا بوده، خودمختاری داشته و منافع خاص خود را در تعارض با منافع بخشها و اقشار گوناگون اجتماعی دنبال کرده است.

اما بازگردیم به اصل مطلب و کتاب مورد بحث و اینکه گذار از عصر ایدئولوژی به عصر روشنگری نیازمند فعالیت پیگیر تحقیقی است. اثر آقای کامروا می‌تواند بخشی از این تلاش، و در جهت شناخت عاقلانه تحولات معاصر باشد. بر همین اساس خواندن این اثر برای عموم دانشجویان و علاقمندان به علوم اجتماعی مفید خواهد بود. باید برای نویسنده آرزوی موفقیت کرد و دل به روزی داشت که این اثر به فارسی ترجمه شود و در دسترس عموم قرار گیرد. این کتاب توسط انتشارات روتلج انگلستان، به سال ۱۹۹۰، با جلد ضخیم، در ۱۷۴ صفحه و به قیمت ۳۰ پوند به چاپ رسیده و شامل یک پیشدرآمد، شش فصل، یک ضمیمه، فهرست منابع و فهرست نام کسان است.

منتشر شد:

رعد و برق بی باران (رمان)

نوشته: محمد محمدعلی